



- مقدمه**

محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران همواره متأثر از متغیرهایی است که در سیستم نظام منطقه‌ای و بین‌المللی وارد می‌شود. از این منظر، محیط امنیتی بین‌المللی اساساً پدیده‌ای صبری است و با ظهور متغیرهایی بی‌پدید و پیچیده‌تر شدن عناصر متشکله و مشخصه هر زمان، بازتعریف شده و قرائتی جدید را طلب می‌کند. جمهوری اسلامی ایران جزو معبود کشورهای منطقه‌ای شامل آسیای مرکزی قفقاز، خلیج‌فارس، شرق مدیترانه و آسیای جنوب‌غربی قرار گرفته است. دگرگونی‌های منطقه‌ای در هر یک از زیرسیستم‌های مذکور خواناخواه بر امنیت ملی و منافع منطقه‌ای ایران تأثیرگذار بوده و خواهد بود. محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران عرصه‌های وسیع موضوعی را دربرمی‌گیرد یعنی روندها و پدیده‌های سیاسی-امنیتی در این مناطق و ژئوپلیتیک نزدیک و پیوسته ایران به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر امنیت و منافع منطقه‌ای ملی ایران تأثیرگذار است، به همین جهت رصد کلان و ماهوارهای این پدیده‌ها برای پژوهشگران و کارشناسان امر، ضروری است تا از تباط روندها و پدیده‌ها با یکدیگر و همچنین با محیط امنیتی داخلی بخوبی کشف و مدیریت شود. جمهوری اسلامی ایران از منظر منطقه‌ای در حوزه‌ای واقع شده است که هیچ‌گونه ترتیبات امنیتی پایدار و توافق شده در آن وجود ندارد. به رغم پیشرفت نظام‌های امنیت منطقه‌ای در سراسر جهان بویژه بعد از پایان جنگ سرد و در چارچوب تحولات جهانی شدن، هنوز منطقه پیرامونی ایران فاقد ترتیبات امنیتی نهادینه‌شده است.
توروریسم، افراط‌گرایی، تنش‌های قومی و مذهبی، جرائم سازمان‌یافته، دولت‌های شکننده و ضعیف و مداخلات قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله چالش‌ها و موانع امنیتی عمده‌ای است که ایران در پیرامون خود با آنها روبه‌رو است.

**۱- مذاکرات سازش فلسطین، نقش آمریکا در آینده سازش**

با اعلام به رسمیت شناختن بیت‌المقدس به‌عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی از سوی رئیس‌جمهور آمریکا مشخص شد این کشور اسانه نه اراده‌ای برای پیشبرد مذاکرات صلح (سازش) دارد و نه وجهه‌ای مقبول میان طرفین. لذا پس از اعلام تصمیم مذکور از سوی ترامپ، بحث درباره اینکه کدام بازیگر، مینایچی تشکیلات خودگردان و رژیم صهیونیستی خواهد شد، جدی‌تر از قبل شد.
این موضوع، بازیگرانی که تاکنون مطرح شده‌اند، روسیه، اتحادیه اروپایی و هند هستند، البته برخی از گروه ۴ متشکل از روسیه، آمریکا، اتحادیه اروپایی و سازمان ملل هم نام می‌برند که سال‌ها قبل برای پیشبرد روند صلح میان طرف فلسطینی و صهیونیست ایجاد شد اما موفقیتی نداشت. بررسی موانع و مشوق‌ها نشان می‌دهد روس‌ها را شاید بتوان یکی از مهم‌ترین جایگزین‌های مینایچی گری برای مذاکرات صلح در دهه پیش رو دانست. اقدام روس‌ها در پذیرش پایتختی قدس غربی برای رژیم صهیونیستی منوط به تشکیل دولت فلسطینی به پایتختی قدس شرقی یک نقطه عطف در نقش‌آفرینی روس‌ها در مسأله فلسطین بود. این اقدام که خوشحالی رسانه‌های صهیونیستی و لای‌های پهلودی در روسیه را به دنبال داشت، نشان داد روس‌ها بر ایفای نقش مبتکرانه در مسأله مذاکرات سازش، مشتاق و ریسک‌پذیرند. روابط نسبتاً مثبت روس‌ها با جریان‌های فلسطینی از تشکیلات خودگردان تا حماس و حضور پررنگ روس‌ها در منطقه طی سال‌های اخیر، فرصتی مناسب برای ورود کرملین به پرورنده سازش است. اما هند، اتحادیه اروپایی، گروه چهارجانبه و دیگر بازیگرانی که بعضاً به عنوان مینایچی‌های ممکن به جای آمریکا در مسأله فلسطین نام برده می‌شوند، هر یک موانع جدی‌ای برای ایفای نقش در این حوزه دارند.

**۲- پدیده محمدبن‌سلمان؛ بی‌ثباتی در عربستان؟**
با قدرت گرفتن «محمد بن‌سلمان» به عنوان ولیعهد سعودی، سرعت تغییر و اصلاحات در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در این کشور افزایش پیدا کرده که جامعه سنتی این کشور را با چالش فرآیندهای روبه‌رو کرده است. این موضوع از دید برخی کارشناسان، نتایج‌ای جز بی‌ثباتی در نظام سیاسی و فرهنگی این کشور نخواهد داشت و در نهایت جامعه عربستان دچار یک هرج و مرج داخلی خواهد شد. بی‌تردید عربستان سعودی یکی از بازیگران منطقه جنوب غرب آسیا به شمار می‌رود که به عنوان یکی از رقبای سنتی ایران از گذشته تاکنون به ایفای نقش در معادلات منطقه‌ای می‌پردازد. پس از قدرت گرفتن

محمد بن‌سلمان در سال ۲۰۱۵ میلادی- وقتی نایب ولیعهد عربستان سعودی شد- گزارش‌های بیشتری از تماس تل‌آویو- ریاض منتشر شد. وقتی او رسماً ولیعهد شد، برخی رسانه‌ها و حتی مقامات اسرائیلی قرار گرفتن او در این مقام را خبر خوبی برای آمریکا و اسرائیل خواندند. ژوئیه امسال، «بیسرایل کانس» (وزیر حمل‌ونقل و اطلاعات اسرائیل) در سخنرانی کنفرانس سالانه هرزلیا در اسرائیل خواستار همکاری اطلاعاتی با کشورهای عربی حوزه خلیج‌فارس و عادی‌سازی تدریجی روابط با این کشورها شد. وی گفت: این یک محور امنیتی منطقه‌ای خواهد بود. کاتس در پایان سخنرانی خود از پادشاه سعودی خواست از نخست‌وزیر اسرائیل برای دیدار از ریاض دعوت کند و افزود: شما همچنین می‌توانید ولیعهد جدید خود، شاهزاده محمد بن‌سلمان را به اسرائیل بفرستید. او یک انسان پرتحرک و با ابتکار عمل است؛ می‌داند ایران کیست و می‌داند ما باید محوری در برابر ایران تشکیل دهیم». رصدهای اطلاعاتی نیز حاکی است همکاری‌های سیاسی، اطلاعاتی و امنیتی میان این دو رژیم افزایش یافته است، همکاری‌هایی که هدف عمده آنها مقابله با ظهور ایران به عنوان قدرتی منطقه‌ای و گسترش نفوذش در خاورمیانه است. به گفته یک مقام آمریکایی، دیدارهای پشت‌پرده مقامات اسرائیلی و سعودی دست‌کم ۵ سال است در جریان است. این روند با ابعاد پیچیده‌ای در سال‌های آینده در لایه‌های مختلف تداوم خواهد داشت.

**۳- پایان داعش یا ادامه شبک‌سازی زیر زمینی؟!**
روح داعش ماهیتی فلسفی و جسم آن ماهیتی نظامی- تروریستی دارد. هر چند با بازپس‌گیری مناطق مربوط به خلافت خودخوانده، داعش به پایان نظامی خود رسیده است اما این امر به معنای پایان فلسفی آن نخواهد بود. به بیان کوتاه، شکست نظامی داعش تنها جسد این پدیده را از میان برداشت و شبح آن همچنان بر فراز گیتی در انتظار احضاری دیگر خواهد ماند لذا تحولات هندسه فکری و جغرافیایی آن در سال‌های آینده در ۳ روزه مهم قابل پیش‌بینی است.

**الف: ارتش سایبری داعش**
پس از شکست خلافت سرزمینی داعش در عراق و سوریه در ماه‌های پایانی سال ۲۰۱۷، بحث‌های متعددی پیرامون خلافت مجازی داعش در محافل علمی مطرح شده است. همچنین پس از شکست‌های مستمر داعش در عراق و سوریه، سندی در فضای مجازی با عنوان «خلافت ناپود نخواهد شد» در حال چرخش است. این سند کلچینی از سخنان و مواضع رهبران کشته‌شده و زنده داعش است. در این سند آمده است: «پیام خلافت این است که تا زمانی که اراده وجود داشته باشد، دولت اسلامی هم وجود خواهد داشت». در بخشی از این سند آمده است: مسلمانانی که در آمریکا متولد می‌شوند ارتش فاتحان خواهند بود و پایان خلافت سرزمینی به معنای پایان ایده «دولت اسلامی» نیست. این سخن بدان معناست که داعش پس از شکست‌های متوالی و سنگین در عراق و سوریه وارد فاز جدیدی تحت عنوان فعالیت گسترده و شبکه‌سازی سایبری برای عضوگیری و با‌گیری پنهان و آموزش عملیات‌های نظامی و تروریستی نظیر عملیات انتحاری و انفجاری در فضای سایبری، به منظور تاسیس خلافت مجازی شده است. در خلافت سایبری، داعش به جای حضور فیزیکی، بیشتر به حضور در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی مشغول خواهد شد. به بیان دیگر در این تاکتیک، خلافت مجازی با آنلاین، جایگزین خلافت حقیقی و سرزمینی خواهد بود. اگرچه خلافت سرزمینی داعش در عراق و شام چندان پایدار نبود اما خلافت مجازی می‌تواند بسیار پایدارتر و بانبات‌تر از خلافت حقیقی باشد و شکست آن نیز به مراتب دشوار تر باشد.

**ب: افغانستان در دام داعش محلی**
حدود ۲ سال قبل بود که گروه داعش در افغانستان با نام «شاخه خراسان دولت اسلامی» اعلام وجود کرد. در آن زمان برخی کنشگران سیاسی آن را هیاهوی تبلیغاتی این گروه خواندند و ابراز خطر حکومت افغانستان را از گسترش این گروه در منطقه با هدف جلب توجه جامعه جهانی و توجیه ضعف‌های آن برشمردند. اکنون که ۲ سال از آن تاریخ گذشته و حوزه نفوذ این گروه در زادگاهش، عراق و سوریه، در حال کاهش است، در افغانستان روز به روز خبرهایی از هسته‌گذاری آن در گوشه و کنار این کشور به گوش می‌رسد. بر اساس حساب سرانگشتی، در ۸ ماه گذشته حدود ۱۰۰ مورد حمله انتحاری در کابل منجر به مرگ بیش از ۴۲۶ نفر شده است. برخی منابع غربی آمار ۱۰۰ هزار نفری داعش را اعلام می‌کنند اما حداقل ۵۰۰ هزار نفری

مورد اتفاق نظر بیشتر کارشناسان افغانستان است. اگر این روند مدیریت نشود، در سال‌های آینده بخش‌هایی از افغانستان به میدان تاخت و تاز داعش تبدیل خواهد شد. امری که مطلوب غرب را نیز تا حدودی تأمین می‌کند و این ضرورت همکاری نیروها و جریان‌های بومی افغانستان و بازیگران منطقه‌ای از جمله ایران و روسیه برای مبارزه با داعش در این سرزمین را می‌طلبد.
**پ: آسیای مرکزی و نگرانی از افراط‌گری داعشی**
جریان افراط در آسیای مرکزی در روند شکل‌گیری خود، ضمن بهره‌برداری از بحران‌های افراط‌گرایی در افغانستان، از بنیان‌های شناختی اندیشه‌دین‌گرایی ناقص مردم منطقه آسیای‌مرکزی نیز نشأت می‌گیرد. جامعه مسلمان آسیای‌مرکزی در ۱۵۰ سال دوره استعمار خود توسط تزارها و سوسیالیست‌های روس، از مبانی معرفتی اسلام اصیل دور ماند. جریان‌های افراط در جهان عرب و همچنین شبه‌قاره به صورت زیرزمینی نظام‌اندیشگی تروریستی را در جلوه اسلام‌گرایی در بین گروه‌های مختلف آن مردم خلق کردند. این گروه‌ها توانستند با تفسیر غیرموسع از اسلام، از بسترهای فقر، جهالت و شکاف‌های معرفتی، کانون‌های مبارزاتی ایجاد کنند. کانون‌هایی که به اسامی مختلف در عرصه‌های امنیتی، کشورهای آسیای مرکزی و حتی در قالب تیرهای مزدور و اقماری، سایر کشورها را با چالش مواجه کردند. در این میان بی‌شک نمی‌توان نقش سربوس‌های اطلاعاتی غرب را از کتمان کرد. تحلیل سمانه رفتاری داعش در منطقه و جهان، این واقعیت را نشان می‌دهد که قواعدی پیچیده در شکل‌گیری و کنشگری آن به کار رفته است. در چنین وضعیتی ترسیم ژئوپلیتیک تروریسم و افراط‌گرایی‌نه بر میل و اراده رهبران این گروه‌ها، بلکه انتشار اخبار مربوط به ایجاد تنش و شکاف در روابط امنیتی غرب شکل می‌گیرد. در چنین رویکردی بعید نیست حوزه آسیای مرکزی به عنوان محیط پیرامونی روسیه بر اهداف راهبردی سرویس‌های غربی قرار گیرد تا از این طریق، بازی امنیتی در ژئوپلیتیک پیرامونی و داخلی روسیه تداوم یابد.

**۴- چالش‌های نوام پاکستان…**

آمریکا، پاکستان را به عنوان یک متحد عمده غایر ناتو مورد شناسایی قرار داده است. اطلاق این عنوان به پاکستان با خود بسته‌ای از تعاملات نظامی، اطلاعاتی و همکاری‌های سیاسی را دربرداشته اما به طور پزاینده‌ای انتشار اخبار مربوط به ایجاد تنش و شکاف در روابط آمریکا و پاکستان در ماه‌های اخیر افزایش یافته است. در تازه‌ترین مورد وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد اسلام‌آباد با گروه‌های تروریستی شبکه حثاتی و طالبان در ارتباط است. «هیش نورت» (سخنگوی وزارت خارجه آمریکا) نیز اعلام کرد ایالات متحده کمک امنیتی این کشور را به پاکستان که بالغ بر ۲۵۵ میلیون دلار است، به حالت تعلیق درمی‌آورد. در همین حال، خرم دستگیرخان (وزیر دفاع پاکستان) گفت: اسلام‌آباد تجهیزات نظامی مورد نیاز خود را از روسیه، چین و برخی کشورهای اروپایی تأمین می‌کند و در این زمینه وابسته به آمریکا نیست. وزیر دفاع پاکستان افزود: به تدریج این کشور توان سیاست خارجی به دنبال گسترش روابط با دوستان منطقه‌ای هستیم. در این بین توجه به ظرفیت‌های جمهوری اسلامی ایران و ترکیه نیز در کانون توجه مقامات دفاعی پاکستان قرار گرفته است.

**۵- چین و اهمیت راهبردی خلیج فارس**
چین سریع اقتصاد چین در ۲ دهه اخیر و حرکت پرشتاب آن در مسیر تبدیل شدن به قدرتی بزرگ در عرصه سیاست بین‌الملل، میزان تأثیرگذاری این کشور بر مسائل بین‌المللی را افزایش داده است. بازتعریف موقعیت استراتژیک چین در سال‌های اخیر که عمدتاً متأثر از دیپلماتیک و تر نیجه‌ای از افزایش توان نظامی و دیپلماتیک است، راهبرد خارجی این کشور را در حوزه‌های مختلف دچار تحول کرده است. در همین راستا یکی از مناطقی که در سال‌های اخیر در سیاست خارجی چین مورد توجه و بازیگری جدی قرار گرفته، منطقه خلیج‌فارس است. این منطقه و کشورهای واقع در آن، به دلیل برخورداری از بیشترین ذخایر انرژی، طبعاً از بالاترین قابلیت‌ها در تأمین امنیت انرژی چین و پاسخگویی به نیاز استراتژیک و رو به تزاید این کشور برخوردارند. چینی‌ها در یک این موضوع در سال‌های اخیر تلاش‌های وسیعی برای ارتقای روابط با کشورهای نفتی این منطقه، بویژه کشورهای اصلی دارنده منابع هیدروکربوری انجام داده‌اند تا در پرتو آن بتوانند سهم خود را از ذخایر این منطقه هر چه بیشتر افزایش دهند. به‌اضافه اینکه ورود دیرنجام چین به بازار بسیار رقابتی نفت خلیج‌فارس (عموماً خاورمیانه)، این کشور را ناگزیر می‌کند به دنبال منابع و کشورهای باشد که خارج از دایره سلطه کشورهای غربی بویژه آمریکا قرار داشته باشند که از جمله ایران با توجه به ذخایر عظیم نفت و گاز و از سویی فشارها و محدودیت‌های بین‌المللی (تحریم‌های چندجانبه)، منبعی نسبتاً مطمئن برای تأمین امنیت انرژی چین است. مبادلات تسلیحاتی یکی دیگر از متغیرهای اصلی شکل‌دهی به سیاست چین در خلیج‌فارس است. این مبادلات از اوایل دهه ۱۹۷۰، روند رو به رشدی به خود گرفت و بتدریج چین

آغاز سال ۱۳۹۷، بیم‌ها و امیدها

# تحلیلی بر روندهای ژئوپلیتیکی محیط پیرامونی ایران

- محمود نورانی\*

را به یکی از تأمین‌کنندگان مهم تسلیحات موردنیاز کشورهای این منطقه بویژه کشورهای بزرگ آن تبدیل کرد. به‌طور کلی دولتمردان چین، منطقه خلیج‌فارس را ادامه سرزمین‌های پیرامونی کشور خود و دارای اهمیت ویژه در امنیت سیاسی و اقتصادی می‌دانند و راهبرد توسعه مناسبات را در دستور کار خود دارند. مسأله بزرگ چین در خلیج‌فارس به همکاری‌های نظامی این کشور با کشورهای این منطقه بازمی‌گردد. اصلاحات اقتصادی در چین مستلزم کسب ارز خارجی است که از طریق فروش اسلحه و تسلیحات نظامی از دیدگاه خلیج‌فارس هم‌زمان با کاهش بودجه نظامی این کشور و تبدیل صنایع دفاعی نظامی این کشور به صنایع نظامی پیشرفته‌بود که تا حدود زیادی تحقق یافت. به‌طور کلی، مناسبات کشور چین و منطقه خلیج‌فارس در طول دهه گذشته تحت‌تأثیر عوامل منطقه‌ای، بین‌المللی (فشارهای آمریکا)، داخلی (مسأله سین‌کیانگ و مسلمانان چین)، نیاز به نفت و گاز منطقه و فروش محصولات چینی قرار داشته است. چین منطقه خلیج‌فارس را نقطه اشتراک و در عین حال تضاد منافع قدرت‌های بزرگ می‌داند. هرچند پکن حضور آمریکا را در منطقه به خاطر نیاز روزافزون به منابع انرژی (نفت و گاز) و ادامه سلطه‌جویی در جهان، درازمدت می‌داند، با این حال این کشور بشدت به دنبال نفوذ و نقش‌آفرینی و دستنیایی به جایگاهی برتر و فعال‌تر و در خور شأن و جایگاه جهانی خویش است.

**۶- قفقاز؛ نقطه تار یک ژئوپلیتیک غرب آسیا**

درک تحولات منطقه قفقاز جنوبی (گرجستان، آذربایجان و ارمنستان) نیز به عنوان منطقه مهم در محیط پیرامونی ایران از اهمیت راهبردی برخوردار است. این سه کشور ضمن اینکه در درون خود منازعات پایدار دارند، در فضای رقابتی بازیگران مختلف از جمله روسیه و غرب نیز هستند. در سطور پایین با رویکرد روندشناسی مبتنی بر آینده‌نگری به چند پدیده مهم در محیط امنیتی و سیاسی کشورهای قفقاز جنوبی اشاره می‌شود:

**الف: گرجستان؛ جدایی نخبگان سیاسی از احساسات محومی**

گرجستان به دلیل ناهمسویی با روسیه محتمل هزینه‌های راهبردی شد. این کشور که داوطلب عضویت در ناتو و ساختارهای اتحادیه اروپایی است و با روسیه تجربه جنگ ۶ روزه را به خاطر منطقه اوستیای جنوبی و اخیراً داشته، امروز شاهد روند نوینی در فضای عمومی خود است. در سال‌های اخیر افکار عمومی گرجستان در مقایسه با سال‌های گذشته نسبتاً ضدغربی شده است که این موضوع به افزایش محبوبیت روسیه و تمایل بخش چشمگیری از جامعه گرجستان برای عادی‌سازی روابط با کشورهای همسایه(روسیه) در آینده‌ای نزدیک منجر شده است. البته ملاحظات اقتصادی نیز بسیار تأثیرگذار است، چرا که بهبود چشمگیری در سطح زندگی مردم در رویکرد سیاست طرفداری از غرب مشاهده نمی‌شود؛ رویکردی که ۲۵ سال به طول انجامیده است. در مجموع، این عوامل در کنار وعده‌های پوچ چندین ساله مساعدت از سوی سیاستمداران غربی، در روحیه مردم گرجستان تأثیر گذاشته است. تمام سازمان‌های طرفدار غرب در گرجستان از این موضوع آگاهند حتی «موسسه بین‌المللی جمهوری‌خواه» که نهادی آمریکایی است و از سناتور مک‌کین تبعیت می‌کند اذعان کرده است با وجود آنکه ۷۱ درصد گرجی‌ها روسیه را به عنوان تهدیدی برای حاکمیت کشور خود تلقی می‌کنند، ۵۹ درصد از آنها نیز طرفدار ادامه گفت‌وگو با مسکو هستند. در مجموع باید به این نکته توجه داشت که چرخش افکار عمومی در گرجستان یک واقعیت منحصر به فرد در فضای پسا شوروی است. رهبری گرجستان همچنان سرخ‌ناتسب نسبت به سلاطین عمومی بی‌توجه است و از اولویت روابط با غرب از جمله اولویت همکاری گرجستان در ناتو حمایت می‌کند. با وجود این روحيات و سلاطین عمومی کاملاً بی‌اثر نیست و روحیات سیاستمداران را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

**ب: ارمنستان و آذربایجان در نبرد فرسایشی**

بحران فریابغ یکی از مناقشات مهم منطقه قفقاز جنوبی است که ظرفیت درگیری‌ها و منازعات پیچیده و متراکم را داراست. با این حال عوامل و شرایط ذیل در حل نشدن این بحران در ۲۵ سال اخیر دخیل بوده است:
\* درک ژئوپلیتیکی روسیه: مسأله فریابغ هر چند در بستر تاریخی خاصی شکل گرفته است اما در بدو فروپاشی شوروی اندیشه ژئوپلیتیکی روسیه در تشدید و تبدیل آن به بحران تمام‌عیار نقش مهم داشته است یعنی فعال‌سازی گسسل‌های هویتی برای حضور در ترتیبات امنیتی منطقه قفقاز در سطح یک راهبرد برای روس‌ها نهادینه شده بود.
\* همسویی روسیه و غرب در تفسیر هویتی منازعه آذری‌های مسلمان با ارامنه مسیحی: این‌س بحران از پدیده‌های نادر بین‌المللی است که منافع روسیه، آمریکا و فرانسه به عنوان ۳ عضو گروه «مینسک» همسویی بالایی در آن دارد. هر سه کشور بنا به تعصبات دینی(مسیحیت) درصددند نتیجه بحران به نفع ارمنستان تمام شود.
روند جدیدی که در بستر تحولات منطقه‌ای قفقاز و از جمله در جمهوری آذربایجان در حال شکل‌گیری است بازسازی الگوی همکاری‌های سه‌جانبه «روسیه، ایران و ترکیه» در بحران سوریه در حل مسأله قفقاز است. اما به‌طور شگفت‌انگیزی وزیر خارجه روسیه به زبـان دیپلماتیک آن را رد کرد. واقعیت این است که روسیه علاقه‌مند به ورود سایر بازیگران منطقه‌ای به حل مسأله قفقاز نیست. این بحران احتمالاً سال آینده دوباره به صورت درگیری نظامی مقطعی فعال شود.

**\* پژوهشگر جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک**



**کالای ایرانی، مطالبه ایرانی**

- دکتر محمود رضا امینی

همان‌طور که می‌دانیم مخاطب شعار امسال، مسؤولان و مردم بوده‌اند؛ از آن جهت که مسؤولان باید بسترساز تولید کالای ایرانی و کمک به کارآفرینان و سرمایه‌گذاران باشند و همچنین نظارت بر کیفیت و قیمت را در دستور کار خود قرار دهند و نیز مردم اعم از آنهایی که در کار تولید، کارآفرینی و اجرا هستند تا آنهایی که مصرف‌کننده و خریدار واقعی هستند، همه و همه برای حمایت کالای ایرانی باید وارد عرصه شوند.

تاریخ نشان می‌دهد هم حکام در برخی مقاطع و هم نخبگان و علما هنگامی که درمی‌یافتند واردات کالاهای خارجی اساس تولید داخلی را منهدم خواهد کرد و اشتغال و خودبیاوری را از جامعه برمی‌کند، از طریق تدابیر مختلف حتی فتوا یا دستور حکومتی، از تولید داخلی حمایت می‌کردند و این رویه در کشورهای دیگر نیز مورد توجه بوده است. به طور مثال یکی از نمادهای مهم حمایت از تولید داخلی که در عین حال با سلطه بیگانگان مبارزه می‌کرد، «گاندی» بوده‌است.

قابل توجه است که در اقتصادهای به‌ظاهر پیشرفته یا در کشورهای توسعه‌یافته هم این نظریه را مراعات کرده و حتی برای توازن واردات و صادرات خود اقدامات عملی انجام می‌دهند.

همان‌طور که مشی جدید دولتمردان آمریکا در توجه به حمایت از تولیدات داخلی و جلوگیری از واردات است و نیز در جنگ اقتصادی آمریکا و چین هم‌اینک در مقابل افزایش تعرفه فولاد، دولت چین با تعرفه‌های قابل ملاحظه عملاً از ورود بی‌رویه ده‌ها قلم جنس وارداتی از آمریکا به چین جلوگیری می‌شود.

موضوع یک کالای ایرانی، فقط حمایت از تولید و کارآفرینی نیست بلکه تقابل و جلوگیری از یک حجهه بزرگ اقتصادی است که از سوی سلطه‌گران جهانی، به بدنه جامعه ایرانی القا می‌شود. از این‌ رو باید پذیرفت جنگ اقتصادی واقعیتی است که پیش روی جمهوری اسلامی قرار گرفته و راهی جز اقتصاد مقاومتی و حمایت از کالای ایرانی (در هر حال) و مصرف آن نیست و باید الگوی استفاده از کالاها را کاملاً تغییر داد.

اما یکی از فرصت‌های بی‌پدیل که باید برای آن به طور جدی چاره‌جویی کرد، فضای مجازی و بویژه تلگرام است که به صورت یک کالای مورد مصرف و همچنین بسترست قابل ملاحظه نه‌تنها اقتصاد که فرهنگ و باورهای ما را نشانه گرفته است.

این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که فناوری‌های فضای مجازی از قبیل پیام‌رسان و موضوعات اینترنتی مثل مسیریاب، سرمایه‌گذاری‌های است که هرگز برای کمک به مردم ایران نیست، بلکه کاملاً با اهداف از

پیش تعیین شده برای تهدید امنیت و فرهنگ و باورهای ایرانیان فعالیت می‌کنند و نمی‌توان پذیرفت چون فناوری قابل بهره‌برداری است به هر قیمت باید از آن استفاده کرد، بلکه موضوع حساسیت امنیت ملی و حفظ آن یک واقعیت است.

در حالی که نتانیاهو رسماً و عملاً در محافل مختلف اعلام می‌کند ما در دنیا تسلط اطلاعاتی و اقتصادی با بهره‌برداری از برخی شبکه‌های مجازی داریم و نیز برخی دیگر از ساختارهای اطلاعاتی و صهیونیستی چنین ادعایی را دارند و افتخار می‌کنند که از این طریق سلطه خود را بر افکار مخاطبان خود القا می‌کنند، آیا ما باید دست بسته آن را پذیرا باشیم؟ البته در این‌باره باید از توانمندی‌های برتر و رقابت‌های کارآفرینانه جوانان آشنا به ICT بهره‌برداری کرد و در یک رقابت تعیین‌کننده این تکنولوژی را بومی کرده و همه بهانه‌ها را مهار کنیم.

این که واقعیت است که حضور فعالان ایرانی در فضای مجازی قابل ملاحظه است، چه آنها که تأثیرپذیرند (مصرف‌کنندگان عادی) و چه آنان که در این فضاها تلاش در زمینه اقتصادی می‌کنند.

از این‌ رو با توجه به این واقعیت باید در زمین خودی سرمایه‌گذاری کرد نه اینکه تلاش و سرمایه‌گذاری را در زمین دیگری به کار برد تا جایی که امنیت ملی و باورهای خود را به خطر انداخت.

حمایت از پیام‌رسان‌ها و فرصت‌های فضای مجازی بومی و حتی اشتراکی با کشورهایی که در منافع و فرهنگ ما تشابه دارند، یک ضرورت جدی است و این نه‌تنها حمایت از کالای ایرانی و کارآفرینی ایرانی است، بلکه جلوگیری از یک تقابل و جنگ واقعی است و این نیز تکلیف مسؤولان، کارآفرینان و متخصصان است که مردم از آن پشتیبانی و استقبال می‌کنند.